

بقیه از صفحه اول

هنرمندان هنر نمایشگاهی فردای این مرز و بوم را سامان می‌دهند و می‌روند تا حیات و جهت تازه‌ای به هنر ایرانی بدهند.

«جوانان» بدنبال این بررسی، این هفته بدنبال علی‌اکبر صفائیان نقاش و مجسمه‌ساز جوان می‌روند و ضمن دیدار آثارش با او به گفتگو می‌نشینند:

● علی‌اکبر صفائیان

صفائیان در آتلیه‌اش بسیار خوشرویی از «جوانان» استقبال می‌کند. محیط کارش همانگونه است که باید محیط کار یک هنرمند باشد و بحث‌ها و بررسی‌ها آغاز می‌شود:

جوانان: در مورد خودت بگو، از کجا آمده‌ای، کجا هستی و چکار می‌کنی؟
صفائیان: با لبخند ملاحظه‌ای آغاز می‌کند:

اهل سمنان و سنگسر هستم. ۲۸ سال دارم و در ۲۰ سالگی وارد هنرستان کمال‌الملک شدم و با بهرام عالیوندی آغاز بکار کردم. ۳ سال زیر نظر حالتی به مجسمه‌سازی پرداختم. صفائیان معتقد به عرفان و بخصوص عرفان مشرق زمین است.

● عرفان، خدا و مردم

او عرفان را جهشی بسوی خدا و برگشت به خلق می‌داند. بویژه در کارهایش ایسین موضوع پترزی حساس جلوه‌گر است. در یکی از کارهایش به نام حلاج که یکی از شخصیت‌های مهم عرفان مشرق زمین است، طبیعت را به آخرین درجه تصور خویش رسانده و بعد به موجودی انسان برگردانده است.

از طبیعت او رامیجذ خود گیاهان، خاک ز های دیگر که جیت را بوجود آوردند.

● جوانان برای نخستین بار هنر نمایشگاهی معاصر را به بحث و بررسی می‌گذارد.

هنر نمایشگاهی معاصر اصالت ندارد

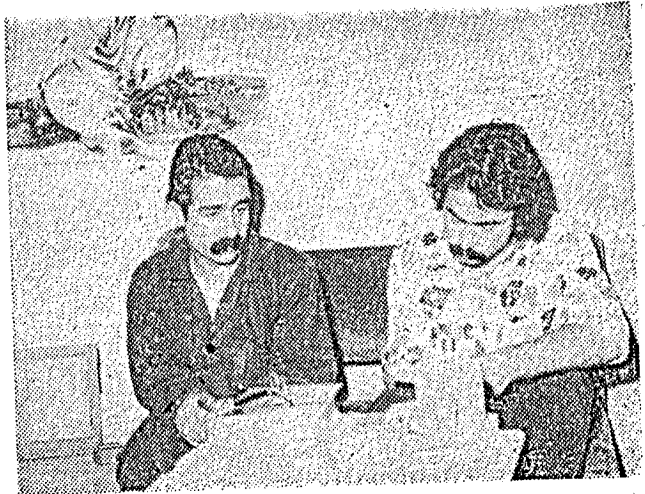
● عرفان جهشی بسوی خدا و بازگشت به جانب خلق است.
● ما تمدن ماشینی را می‌پذیریم بی آنکه آنرا بشناسیم

«جوانان» برای نخستین بار هنر نمایشگاهی معاصر را به بحث و بررسی می‌گذارد

هنر نمایشگاهی معاصر اصالت ندارد

● بجای کار هنرمندان، عکسهای گران قیمت در سالن‌های وزارت فرهنگ نیز بیچشم می‌خورند

● عرفان جهشی بسوی خدا و بازگشت به جانب خلق است
● ما تمدن ماشینی را می‌پذیریم بی آنکه آنرا بشناسیم.



●● علی‌اکبر صفائیان هنگام مصاحبه با «خبرنگار جوانان»

روال و راهی که هنر معاصر ایران دنبال می‌کند، نه بی‌جان و مرده و نه موفق و پیشرو است و «جوانان» که از چند شماره پیش بحث خود را پیرامون هنر نمایشگاهی معاصر آغاز کرد و با گروه‌های مختلف جوانان به گفتگو نشست، در این باره بررسی‌های خود را دنبال می‌کند، با این اعتقاد که ایسین بقیه در صفحه ۴

هنر نمایشگاهی معاصر اصالت ندارد

● عرفان جهشی بسوی خدا و بازگشت به جانب خلق است.

● ما تمدن ماشینی را می‌پسندیم بی آنکه آنرا بشناسیم

بقیه از صفحه اول

هنرمندان هنر نمایشگاهی فردای این مرز و بوم را سامان می‌دهند و می‌روند تا حیات و جهت تازه‌ای به هنر ایرانی ببخشند.

«جوانان» پدنیال این بررسی، این هفته پدنیال علی‌اکبر صفائیان نقاش و مجسمه‌ساز جوان می‌رود و ضمن دیدار آثارش با او به گفتگو می‌نشیند:

● علی‌اکبر صفائیان

صفائیان در آتلیه‌اش بسیار خوشرویی از «جوانان» استقبال می‌کند. محیط کارش همانگونه است که باید محیط کار یک هنرمند باشد و بحث‌ها و بررسی‌ها آغاز می‌شود:

جوانان: در مورد خودت

پگو، از کجا آمده‌ای، کجا هستی و چکار میکنی؟

صفائیان با لبخند ملایمی آغاز

می‌کند:

اهل سمنان و سنگسر هستم. ۲۸ سال دارم و در ۲۰ سالگی وارد هنرستان کمال‌الملک شدم و با بهرام عالیوندی آغاز پکار کردم. ۳ سال زیر نظر حالتی به مجسمه‌سازی پرداختم. صفائیان معتقد به عرفان و بخصوص عرفان مشرق زمین است.

● عرفان، خدا و مردم

او عرفان را جهشی بسوی خدا و برگشت به خلق می‌داند. بویژه در کارهایش ایسن موضوع بطریقی حساس جلوه‌گر است. در یکی از کارهایش به نام حلاج که یکی از شخصیت‌های مهم عرفان مشرق زمین است، طبیعت را به آخرین درجه تصور بخوبی در رسانده و بعد به موجودی لوشته‌اند که برگردانده است.

● در طبیعت او را

خودک، گیاهان، خاک و... از های دیگر که بیعت را بوجود آورند.

تند

ی سر

حد پافراتر نهند، یا بقولی دل بکنند و می‌هراسند از اینکه مبدا دوباره نتوانند پشتوانه‌ای برای خود بوجود آورند، صفائیان هرزمان در طبیعت محو میگردد و سعی میکند با در نظر گرفتن عرفان و آن حالت خلسه‌گرانی خود چیزی تازه‌تر بوجود آورد، که آن خود در رابطه با دوباره بازگشتن بسوی خلق است.

● اصالت نیست

— «جوانان»: مدتی است

به بررسی هنر نمایشگاهی ایران پرداخته و با جوانهای بسیاری صحبت کرده‌ایم، عقیده شما در این مورد چیست؟

— هنر نمایشگاهی و چگونگی آن در ایران اصالت خود را از دست داده است. به عنوان مثال پیکاسو تحت تاثیر هنر آفریقا بوده ولی هیچ وقت اصالت کار خود را فراموش نکرده است.

میدانید، چیزی را که در اینجا باید درست کرد خود اجتماع و قبول هنر در اجتماع چه بسورت مدرن و چه در روال گذشته هنر ایران است.

«فقط مسئله هنر را در نظر نگیریم. همه چیز ما فرق کرده است ما با هر شرایطی سعی میکنیم نشان دهیم که دست کمی از مردم اروپائی نداریم، اما واقعیت را هیچ وقت به همان صورتی که وجود دارد قبول نکرده‌ایم. مثلا زندگی ماشینی را در نظر میگیریم. آنرا وارد زندگی خود کرده‌ایم، اما صادقانه آنرا قبول نداریم و حتی به درستی نمی‌دانیم چرا زندگی ما ماشینی شده است. و چرا ماشینی بودنش را قبول داریم. این یک واقعیت است. حتی در حال حاضر

اگر کسی بتواند چشم و ابروی خوبی بسازد که باز اسالتی دارد قبولش نمی‌کنیم. حتی فرست عمل را به او نمی‌دهیم به همین صورت بگیریم و پیش برویم و برسیم به هنرمندان مدرنیست خودمان. آنها زیر تاثیر همه جانبه هنر غرب هستند همه چیز را گرفته‌اند و به خوبی به آنها آگاهی دارند، اما نمی‌توانند اصالت خود را حفظ کنند.

● هنر و مردم

— جوانان: چگونه می‌

توان هنر را بمیان مردم برد و مردم را وادار به قبول آن کرد.

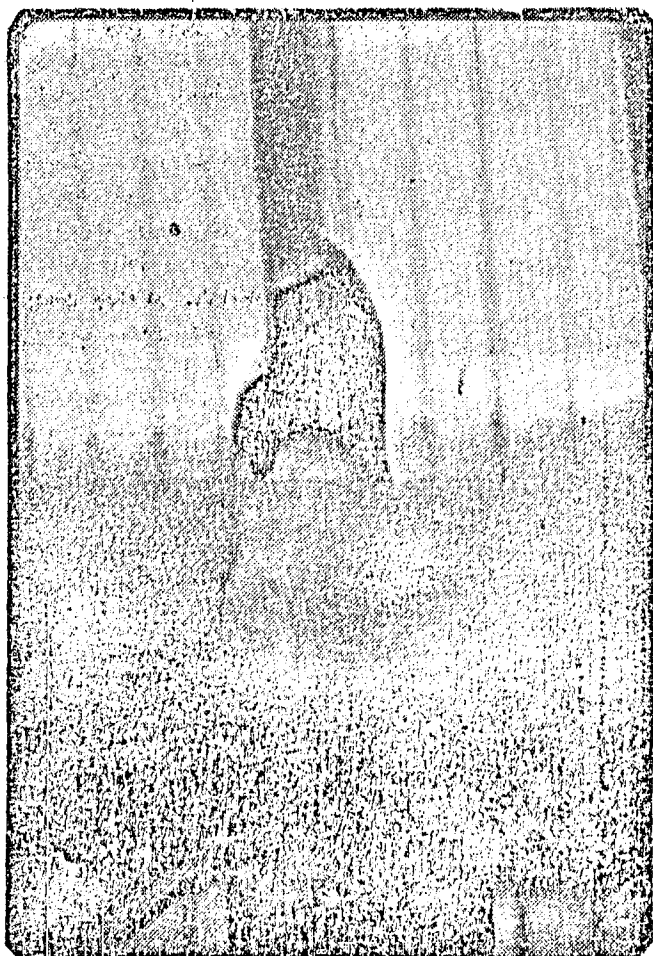
— من فکر میکنم اگر هنرمندان مملکت بتوانند اصالت خود را باز بیابند هنر بخودی خود وارد مردم میشود، بدین حالت که وقتی یک معمار مسجدی در یک شهر مقدس معماری می‌کند. مسلما با ایمان ویژه‌ای نسبت به دین آغاز پکار کرده است.

به همین خاطر مردمی که باین دین ایمان دارند. در ویبیکر آنرا می‌پوسند و ساختمان مسجد و معماریش را قبول دارند، به همان صورت که مردم از دیدن یک مینیاتور منوچهری که دارای چشم و ابروی قشنگی است خوشحال می‌شوند یا مدتی به دیدن آن می‌پردازند یا آنرا میخرند و به خانمشان می‌برند.

حتی اگر درست توجه کرده باشید می‌بینید اکثریت مینیاتورهای منوچهری را توریست‌ها میخرند، چون فکر میکنند اصالت ایرانی بودن در آن‌ها زیاد است.

● نمونه شاملو

واقعیت همین است. نخست هنرند باید آگاهی زیادی نسبت



● مجسمه‌ای از آثار صفائیان

باید سازمانی که عهده‌دار نظارت بر فعالیت‌های هنری و فرهنگی است به این چیزها رسیدگی بکند. که آن هم مناسبانه توجهی ندارد. فرضا وزارت فرهنگ و هنر که باید پشتیبان هنرمندان باشد به هیچ عنوان از آنها حمایت نمی‌کند، وقتی وارد سالن وزارت فرهنگ هنر میشوید می‌بینید که تمام سالن را عکسهای گران قیمت پر کرده در صورتی که میتوانند بجای آنها کار هنرمندان خودمان را بگذارند.

به هر صورت این مشکلات آنقدر زیاد است که مدتها میتوان نشست و در موردش صحبت کرد، اما باید این واقعیت را هیچ وقت فراموش نکرد که درد اصلی در میان خود ما هنرمندان و نداشتن مایه کافی برای عرضه کارهایمان است تا بتواند مردم را روز بروز به هنر و هنرمند نزدیکتر کرد.

به هنر خودش داشته باشد و بعد آگاهی نسبت به هنر اروپائی بدون آنکه زیر تاثیر آن قرار گیرد. به عنوان مثال احمد شاملو آگاهی زیادی به ادبیات غرب دارد ولی وقتی من که یک شرقی هستم شعرهای او را میخوانم خیلی خوب آنرا حس میکنم چون توانسته است اصالت خود را حفظ کند.

● سندیکا و هنرمند

— «جوانان»: در بحثی که با هنر جوانان هنرستانی داشتیم یکی از آنها معتقد بود که هنرمندان ما سندیکائی ندارند تا بتوانند به پشتوانه آن صادقانه هنر را عرضه کنند. در این باره چه میگویند؟

— خوب، میدانید داشتن سندیکا برای هنرمندان واقعا ضروری است. خود هنرمندان نمی‌توانند به آسانی سندیکائی بوجود بیاورند.

خانز و صبا
جرز و سلم گردید.
مهرزاد فروش ز بد نفت
ای بررسی موضح
است که اشاره
ن ایراد
الهای